

## زبان عربی

\* عَيْنُ الْأَنْسَبِ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ:

۱- «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ»:

- ۱) مردم یک امت بودند، پس خداوند پیامبران بشارت‌دهنده را مبعوث کرد!
- ۲) مردمان، امتی واحد بوده‌اند، سپس خدا پیامبران را مژده‌آور فرستاد!
- ۳) مردم، یک امت بودند، پس الله پیامبران را مژده‌آور فرستاد!
- ۴) مردم فقط یک امت بودند، تا این که خداوند پیامبران مژده‌آور را برانگیخت!

۲- «عِنْدَ النَّظَرِ إِلَى هَذِهِ الْمَشَاهِدِ تَمَرَّ ذِكْرِي أَيْ وَأَنَا أَشْتَاقُ إِلَى تَكَرُّرِهَا!»:

- ۱) با دیدن این صحنه‌ها، خاطراتم مرور می‌شوند، و من مشتاق تکرارشان می‌گردم!
- ۲) موقع نگاه به این صحنه‌ها، خاطراتم را مرور می‌کنم و من مشتاق تکرار آن‌ها هستم!
- ۳) خاطرات، زمان نگاه کردن به این صحنه‌ها گذر می‌کنند و من مشتاقانه، خواهان تکرار آن‌ها می‌باشم!
- ۴) خاطرات من، هنگام نگاه کردن به این صحنه‌ها گذر می‌کنند، درحالی‌که اشتیاق به تکرارشان دارم!

۳- «مِنذُ أَنْ هَجَرْتَنِي فَمَا فَدَدْتَ رَجَائِي لِأَنَّ قَلْبِي الْمَحْزُونُ كَانَ يَخْبِرُنِي بِأَنَّكَ آتٍ!»:

- ۱) از زمانی که از من جدا شدی، پس امیدم را از دست ندادم، چه قلب اندوهگینم به من خبر می‌داد که تو آمدنی هستی!
- ۲) از هنگام هجرت و فراق تو ناامید نشدم، زیرا که قلب اندوهگینم خبر می‌داد که تو می‌آیی!
- ۳) از وقتی از من جدایی گزیدی، پس امید خویش را از کف ندادم، زیرا قلب ناراحت من، به من خبر می‌داد که قطعاً تو در حال آمدن بودی!
- ۴) از وقتی که من را ترک کردی، امید خود را از دست ندادم، زیرا قلبم خبر از آمدن تو می‌دهد!

۴- «الْحَقَائِقُ الرَّائِعَةُ الَّتِي جَاءَتْ فِي هَذِهِ الْمَوْسُوعَةِ عَنِ الدَّلَافِينِ تَحْتَوِي عَلَى مَعْلُومَاتٍ تُعْجِبُ!»:

- ۱) در این دانشنامه که حاوی معلوماتی درباره دلفین است، اطلاعاتی جالب آمده که تو را به وجد می‌آورد!
- ۲) حقایق جالبی که درباره دلفین‌ها در این دانشنامه آمده، حاوی اطلاعاتی است که تو را شگفت‌زده می‌کند!
- ۳) واقعیت‌های جالبی که در این دانشنامه پیرامون دلفین‌ها آمده است، دربردارنده اطلاعاتی است که تعجب می‌کند!
- ۴) در خصوص دلفین‌ها، حقایقی جالب در این دانشنامه آمده است و اطلاعات آن تو را به تعجب و می‌دارد!

۵- «أَرْجِعْ رَفَاتٍ مِثَالٍ مِنْ جُنُودِ الشَّهَدَاءِ الَّذِينَ تَرَكَوا وَطَنَهُمْ لِلدَّفَاعِ عَنْهُ!»:

- ۱) استخوان پوسیده صدها تن از سربازان شهید، که برای دفاع، میهن خود را ترک کردند، برگشت!
- ۲) استخوان‌های پوسیده صدها سرباز شهید که برای دفاع، وطن خود را ترک کردند، به وطن برگشت!
- ۳) استخوان‌های پوسیده صدها نفر از سربازان شهید، که وطن خود را ترک کردند تا از آن دفاع کنند، به آن برگردانده شد!
- ۴) استخوان پوسیده صدها تن از سربازان شهید که میهن خویش را برای دفاع از آن ترک کرده بودند، بازگردانده شد!

۶- «إِطْلِقْ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مِتَالِيَةً مِنْ جَانِبِ سَمَكَةِ السَّمَمِ أَنْجَاهِ الْحَشْرَاتِ تَسَاعِدُهَا لِتَصِيدَهَا فَتَبْلَعُهَا حَيَّةً!»:

- ۱) رها کردن قطرات پی‌درپی آب از سوی ماهی تیرانداز به سمت حشره‌ها، او را یاری می‌کند تا آن‌ها را زنده شکار کند، پس ببلعد!
- ۲) پرتاب کردن قطرات آب از سوی ماهی تیرانداز به سمت حشرات، به او کمک می‌کند تا آن‌ها را شکار کند تا زنده ببلعد!
- ۳) رها کردن قطرات آب پی‌درپی از جانب ماهی تیرانداز به سمت حشرات، به او کمک می‌کند تا شکارشان کند، و زنده آن‌ها را ببلعد!
- ۴) ماهی تیرانداز به شکل پی‌درپی قطرات آب را به سوی حشرات رها می‌کند تا به او کمک کند که آن‌ها را زنده شکار کند تا ببلعد!

۷- «يُحْسَبُ سَمَكُ الْقَرْشِ الْعَدُوَّ الرَّئِيسِيَّ لِلدَّلَافِينِ وَإِذَا رَأَتْهُ تَتَجَمَّعُ حَوْلَهُ وَتَضْرِبُهَا حَتَّى تَقْتُلَ!»: كُوسَه مَاهِي .....

- ۱) دشمن واقعی دلفین‌هاست و اگر او را ببینند، گردش جمع می‌شوند تا او را بزنند و بکشند!
- ۲) دشمن اصلی برای دلفین‌ها برشمرده می‌شود، و اگر او را ببینند، اطرافش گرد هم می‌آیند و او را می‌زنند تا کشته شود!
- ۳) برای دلفین‌ها، دشمن اصلی به حساب می‌آید، و وقتی او را می‌بینند، پیرامونش جمع شده و می‌زنند تا کشته شود!
- ۴) برای دلفین‌ها، یک دشمن واقعی حساب می‌شود، پس هر وقت او را ببینند، به دور هم جمع می‌شوند و او را می‌زنند تا بمیرد!

۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) رفعتی دلفین فجأةً إلى الأعلى ثم أنزلني: دلفینی مرا به بالا برد، سپس ناگهان پایین آورد!
- ۲) لا تجرب ما جربه الآخرون فتندمك: چیزی را که دیگران آزموده‌اند، نیازی که پشیمان می‌شوی!
- ۳) إن تعتمد على الظالم فأنت كمن استغاث بالنار: اگر به ظالم اعتماد کنی، پس تو مثل کسی هستی که از آتش طلب یاری کرده است!
- ۴) تشم الدلافين مثلنا و لها حواس أضعافنا: دلفین‌ها مثل ما بو می‌کشند و حسی دو برابر ما دارند!

## ٩- عَيِّن الخَطَأ:

- (١) استقبلنا المسافرين قرب الفندق و نحن نسلم عليهم: نزيك هتل، از مسافران استقبال كرديم، درحالي كه به آن ها سلام مي كرديم!  
(٢) لا نفتحجر جهلاً بأجدادنا لأنه عمل مذموم: نبايد به اجداد خود، نابخرانده افتخار كنيم، زيرا آن عملي نكوهيده است!  
(٣) فحص المريض الطبيبُ شاكياً من عدم تناول الأدوية: بيمار، شكواكنان از نخوردن داروها، به پزشك مراجعه كرد!  
(٤) راجعتُ الأستاذ و أنا أبكي لدرجة أعطاني: به استاد مراجعه كردم، درحالي كه به خاطر نمره اي كه به من داده بود، گريه مي كردم!

## ١٠- «پرندگان لانه ها را رها كردند و در بيابان به دنبال شاخه هاي شكسته گشتند!»:

- (١) تركت الطيور عشها و فتشت عن الأغصان المكسورة في الفلاة! (٢) هجرت الطيور الوكنات و فتشت في الفلاة عن الغصون المنكسرة!  
(٣) الطير هجرت الوكنات و بحثت عن الغصون المكسورة في الصحراوات! (٤) الطيور تركت الأعشاش و بحثت في الصحراء عن الأغصان المنكسرة!

\*\*\* اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصِّ:

في يوم من الأيام كان حيوان يمشي في غابة فرأى هناك طبله معلقة بجوار شجرة و كلما حركت الرياح أغصان الأشجار، لامست الطبله و كان يصل إلى سمع الحيوان صوت عظيم؛ فعندما رأى ضخامة الجثة و سمع الصوت المهيب؛ ففكر في نفسه مدة و قال: لا شك أن جلد هذه الطبله و لحمها لذيد جداً، فطمع في أكلها، فصعد الشجرة و حاول أن يمزقها (پاره كند) و لكنّه لم يحصل بغير الجلد، فندم و قال في نفسه: ما كنت أعرف أنّه إذا وجدت جثة ضخمة في أي مكان و صوت مهيب، كانت المنفعة أقلّ. فمضى في طريقه محزوناً.

## ١١- عَيِّن المفهوم الصّحيح للنص:

- (١) بز ن بر طبل بي عاري كه آن هم عالمي دارد!  
(٢) ضرر را از هر كجا جلويش را بگيري منفعت است!  
(٣) عاقبت گذر پوست به دباغ خانه مي افتد!  
(٤) آواز دهل شنيدن از دور خوش است!

## ١٢- عَيِّن الخَطَأ:

- (١) كان يحسب الحيوان الطبله طعاماً، فاقترب منه لتناوله!  
(٢) بعدما لامس الحيوان الطبله وجدها خالية و انتبه إلى خطئه!  
(٣) خدع ظاهر الطبله التي علقت على الشجرة الحيواناً!  
(٤) ورقة الطبله التي لم تكن ضخمة في الأصل لم تمزق بصعوبة!

## ١٣- عَيِّن ما لا يستنتج من النص:

- (١) لا نحكم عملاً لسنا واثقين من صحته!  
(٢) ليس الخبر كالمعاينة!  
(٣) يجب ألا نقفز للنتيجة قرب سراب يبدو عيناً عن البعد!  
(٤) المسافة بين ما نراه في الواقع و بين ما في الخيال قريبة!

## ١٤- عَيِّن الخَطَأ:

- (١) لم يكن في داخل الطبله شيئاً كما يظنّ الحيوان!  
(٢) في النهاية لم ينتفع الحيوان بمنفعة من تمزيق الطبله!  
(٣) بمجرد أن رأى الحيوان الطبله فأسرع إلى أخذها!  
(٤) السبب الرئيسي لإيجاد الأصوات في الطبله كانت الأغصان!

\*\*\* عَيِّن الخَطَأ في الإعراب و التحليل الصرّفي:

## ١٥- «حركت»:

- (١) من الأفعال الماضية - له حرف زائد - يأخذ المفعول / فعل و فاعله «الرياح»  
(٢) مضارعه «تحركت» - من باب تفعيل - مادته «ح ر ك» / فعل و مع فاعله جملة فعلية  
(٣) للغائبة - مزيد ثلاثي مصدره: «تحرك» على وزن «تفعل» / فعل و له فاعل  
(٤) فعل ماضٍ - للغائبة - معلوم / فعل و مفعوله «أغصان»

## ١٦- «وُجِدَت»:

- (١) فعل ماضٍ - للغائبة - مجهول / فعل و فاعله محذوف  
(٢) مجرد ثلاثي - مصدره «وجود» - متعدّ / فاعله محذوف  
(٣) مضارعه «توجد» - ليس له حرف زائد - مادته «و ج د» / فعل و الجملة فعلية  
(٤) من الأفعال الماضية - لازم - مصدره «إيجاد» / فعل و فاعله قد حذف

## ١٧- «محزوناً»:

(١) على وزن «مفعول» - مادته «ح ز ن» - اسم مفعول من فعل «أحزن» / حال

(٢) له ثلاثة حروف أصلية - نكرة - مصدره «حُزن» / حال

(٣) مفرد - حروفه الزائدة «م، و» - نكرة / حال

(٤) اسم مفعول - مفرد - مذكر / حال

\*\*\* عين الصحيح في الجواب عن النسلة التالية:

١٨- عَيِّنِ الخَطَأَ في ضبط حركات الكلمات:

(١) سَمِعَ الدَّلفينِ يفوقُ سَمْعَ الإنسانِ عشرَ مرَّاتٍ!

(٣) نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ سَوْفَ نُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ!

١٩- عَيِّنِ الخَطَأَ في اسمي الفاعل و المفعول:

(١) مَنْ يَخْلُقُ هو المخلوق و ما يَخْلُقُ هو الخالق!

(٣) ما يصنَعُ فهو المصنوع و من يصنَعُ فهو الصانع!

٢٠- عَيِّنِ ما ليس فيه معنى الامتلاك:

(١) كان الطالب ينتبهون للأستاذ عندما كان يدرّس في الصفّ!

(٣) فحصني الطيب قائلًا: عندك مرض السكر عليك بالمعالجة!

٢١- عَيِّنِ الواو لا يدل على الحالة و الهيئة:

(١) نظرت الطالبات إلى درجاتهنّ و هنّ متحيرات!

(٣) استخدم والدي زميلي و أخويه في المصنع أمس!

٢٢- عَيِّنِ اسم المفعول، مفعولاً و اسم الفاعل مضافاً:

(١) الإنسان المؤمن يرى المعبود ناظرًا كل أعماله فيراقب ما يفعله!

(٣) لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياء بعضهم على بعض!

٢٣- عَيِّنِ الخَطَأَ لإيجاد أسلوب الحال:

(١) زار التلميذ صديقيه في الشارع مسرورين!

(٣) شوهدت العاصفير مهاجرةً إلى مكان بعيد!

٢٤- عَيِّنِ اسم المبالغة أستخدم لغرض مختلف:

(١) إلهنا غلام الغيوب و لا يخفى شيء عنه!

(٣) وضعت النظارة الشمسية لأحمي عيني من أشعة الشمس!

٢٥- عَيِّنِ اسم الفاعل ليس مضافاً إليه:

(١) رغم محاولة العداة للتدخل في بلادنا، لكنهم انهزموا!

(٣) كلام الأفاضل إذا كان صواباً كان دواءً!

(٢) اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي بما عَلَّمْتَنِي و عَلَّمْنِي ما يَنْفَعُنِي!

(٤) الشَّاطِئُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجِوَارِ الْبِحَارِ و الْمُحِيطَاتِ!

(٢) الَّذِي يَعْلَمُنَا يَسْمَى المعلم و من يتعلَّمُ نَسْمِيهِ الْمُتَعَلِّمُ!

(٤) ما يُسْتَخْرَجُ فهو المستخرج و من يقوم باستخراجها يسمّى مستخرجاً!

(٢) كانت لي سيارةٌ ثمينة لكن عندما تصادمت بها بعثها!

(٤) مع الأسف لدى طلابنا مشاكل يجب أن نقوم بحلّها بسرعة!

(٢) دخل المدير في صف التلاميذ و هم قاموا احتراماً له!

(٤) نتظاهر في المدينة و نحن نُطالب حقوقنا!

(٢) كان عمي المُشْفِقُ مُصاحبَ الصَّبيانِ و يلعب معهم!

(٤) إننا ننتظر مسؤولي بلادنا العمل بما يعدون النَّاسَ!

(٢) هزمتنا الأعداء و رجعوا إلى بلادهم مأيسين!

(٤) لا تتوقَّعي مني أن أفق أمام الظلم صامتة!

(٢) مَنْ كانَ للإمام الحسين (ع) زَوَّاراً كانَ اللهُ له غَفَّاراً!

(٤) اللهُ هو ستار العيوب و خالق الموجودات في العالم!

(٢) عندما تكلم الأستاذ في الصَّلاة شاهدت تعجّب الحضّار!

(٤) المعارضة بما لا يفهم من عادات و أخلاق الجهلاء!